راه راه
ویژه‌نامه هفتگی طنز راه راه
کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی
rahrahtanz.ir @tanzym

روایت هفته

یکشنبه

هم مرغ گران شد هم تخم مرغ، هم گوشت

مرا قسمت، پنیر و کشک و نان شد
تو را شیشلیک و شیشک با زبان شد
اگرچه بال و رانش را تو خوردی
به تخم مرغ، خوش بودم، گران شد!

محمد ایوبی نیا

دوشنبه

اعتراض اصلاح‌طلبان به انتصاب پیرمردها در شهرداری

بس نیست که با شما تبانی دارند؟!
یا فیش حقوق آنچنانی دارند؟!
اینقدر به سن و سال‌شان گیر نده
پیرند ولی عشق جوانی دارند

سیدمحمد حسینی

سه‌شنبه

آژانس، رکورد بازرسی سرزده را زد!

پس از برجام، فُردو روبه‌راه است
محل خوابِ گاوِ پا به ماه است
به هرجا سر بکش؛ در این اتاقک...
فقط یکهو نیا! چون [...] است

فهیمه انوری

چهارشنبه

مرگ نوبل صلح پس از جنایت میانمار

از صلح، لباس قرمزی دوخته‌ای
پوشیدی و تلّ آتش افروخته‌ای
شیطان زِ قساوتت به وجد آمد، گفت:
شاگرد گلم! عجب پدرسوخته‌ای!

فهیمه انوری

پنجشنبه

با کارشکنی دولت، جشن مردمی دکتر سلام از آزادی به سالن کشتی رفت

از جشن و سلام و خنده‌مان می‌ترسی
از تیزی تیغ رنده‌مان می‌ترسی
بستی تو چرا زمین آزادی را ؟!
از بازی پُر بَرنده‌مان می‌ترسی؟!

ناهید رفیعی

گفت‌وگو با چند نفر که «ظریف قلابی» از آنها کلاهبرداری کرده بود

مسؤولان گرانفروشی نکنند!

■ شخصی که خود را محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران جا زده بود و به بهانه صدور ویزای اروپا و آمریکا از مردم کلاهبرداری می‌کرد بازداشت شد. با چند تن از شاکیان این فرد که مورد کلاهبرداری قرار گرفته‌اند صحبت کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

محمدرضا شهبازی

۱
- سلام آقا...
+ چه سلامی، چه علیکی؟! آدم دیگه نمی‌تونه به وزیر امور خارجه کشورش هم اعتماد کنه.
- نه، ایشون که واقعا وزیر امور خارجه نبوده، خودش رو جای آقای ظریف جا زده، کلاهبرداری کرده، در واقع شما رو گول زده...
+ برو آقا... مادر نزاییده کسی که من رو گول بزنه... خودِ خودشه... حالا که تق برجام دراومده دَبه کرده! یکی نیست بگه خب نمیتونی یه ویزا جور کنی استعفا بده برو بشین توی خونه‌ات... بذار سکان هدایت سیاست خارجی مملکت رو یکی بگیره که عرضه یه ویزا جور کردن داشته باشه...

۲
- سلام دختر خانم...
+ آبروم رفت... دو روز دیگه دانشگاه‌ها باز میشه شیدا و آزیتا جلوی همه مسخره‌ام میکنن... ای خدا من رو بکش راحت شم...
- خدا نکنه... حالا مگه چی شده؟
+ چی می‌خواستی بشه آقا؟ انقدر آبروریزی شد که مجبور شدم پیج اینستام رو ببندم!
- آخه چرا؟
+ چرا نداره! من ویزا نمی‌خواستم که... گفتم به بهونه ویزا یه چهارتا عکس بگیرم بذارم اینستام... حالا هم که تقلبی از آب دراومد. خیر سرم خواستم روی آزیتا که با وزیر علوم عکس انداخته بود رو کم کنم، آخه وزیر علوم گفته بود ۵ تومن میگیره سوالای میان‌ترم رو میده به آزیتا... آزیتا خودش درسش خوبه اما برای اینکه عکس بگیره قبول کرده بود...
- بابا وزیر علوم که رای اعتماد نگرفت؛ ما الان وزیر علوم نداریم اصلا...
+ تو رو خدا؟ راست میگی؟ خداجونم ممنون... من یه آبرویی از اون آزیتای دماغ گنده ببرم... بذار دانشگاه باز شه...

۳
- سلام خانم... شما چرا گول این آدم رو خوردید؟
+ سلام... شما هم بودید می‌خوردید به‌خدا... یه جوری رفتار می‌کرد که شکی واسه آدم نمی‌موند خیر ندیده!
- مگه میشه آخه؟
+ چرا نشه؟ بابا انقدر می‌خندید که من مطمئن شدم خود آقا ظریفه! هر چی می‌گفتی می‌خندید... حتی من برای اینکه مطمئن شم خودشه گفتم واکنش شما به تحریم‌های جدید آمریکا چه خواهد بود؟ که باز خندید... شما بودید باور نمی‌کردید؟

۴
- سلام آقا، شما هم برای شکایت از ظریف قلابی اینجا هستید؟
+ قلابی؟ مگه قلابیه؟
- بله دیگه، اگر نمی‌دونستید قلابیه برای چی اومدید شکایت؟
+ والا من کاری به قلابی یا راستکی بودنش ندارم... من اول رفتم تعزیرات، اونا گفتن بیام اینجا...
- تعزیرات برای چی؟
+ خب آخه خیلی گرون می‌گرفت بی‌انصاف! ما پارسال خواهرزاده رو رد کردیم اونور با نصف این قیمت... حالا درسته که اون رو یه دلال ساده رد کرد و ایشون بالاخره وزیر امور خارجه ست، اما خداییش دیگه دو برابر خیلی زیاده... مسوولان باید با گرانفروش‌ها برخورد کنن و ناموسا بین وزیر امور خارجه و افراد عادی فرق نذارن! مسوولان هم باید به نرخ‌های مصوب قانع باشن تا اینطوری اعتماد مردم به مسوولان خدشه‌دار نشه!

۵
- سلام خانم موگرینی، ظاهرا ظریف قلابی رو شما به پلیس معرفی کردید و باعث دستگیریش شدید، درسته؟
+ سلام ... بله.
- میشه بگید چطور شک کردید؟
+ راستش ایشون بعد از صحبت‌های رسمی از من خواست که با هم یه سلفی بگیریم... من هم پیش خودم گفتم ما که کلی عکس با هم داریم این چرا باید انقدر له له بزنه برای یه سلفی؟ به همین خاطر شک کردم و به پلیس زنگ زدم... .

داوود افرازی

باز آمد... بوی پول مدرسه!

علی عموکاظمی

اخبار گفت: مدارس دولتی حق دریافت شهریه ندارند. پدرم خیلی خوشحال شد و گفت: خدا رو شکر! با خرجی که این گودزیلا (من را می‌گفت) روی دستم گذاشت، واقعا دیگه پول برای شهریه نداشتم.
راست می‌گفت. در بازار حسابی روی مخش رفته بودم که دفتر فانتزی با عکس هری پاتر و مرد عنکبوتی می‌خواهم. پدرم اصرار داشت دفتری را بخرد که روی جلد آن یک انسان کاملا سیاه در حال اشاره به جایی نامعلوم بود. من هم به نشانه اعتراض زدم زیر گریه. سرانجام پدر تسلیم شد و علاوه بر دفتر فانتزی، برایم جامدادی منقش به باب اسفنجی و کوله‌پشتی مزین به لاک‌پشت‌های نینجا هم خرید.
فردای همان شب، برای ثبت‌نام، به مدرسه محل رفتیم. پس از پر کردن فرم‌ها، مدیر مدرسه گفت: کارت می‌کشید یا نقد می‌پردازید؟ پدرم گفت: جان؟! چی؟ کی؟ مگه اینجا دولتی نیست؟ سپس با دستانش بر پیشانی خود زد و گفت: حیاتی بازیمون داد! مدیر به صندلی تکیه داد و گفت: ثبت‌نام کاملا رایگانه. این هزینه فعالیت‌های فوق‌برنامه، شیرینی سرایدار و استهلاک معلم پرورشی است!
پدرم گفت: ما اصلا فوق‌برنامه نمی‌خواهیم.
مدیر گفت: پسرتون بیشتر توی مدرسه می‌مونه و درسش قوی‌تر میشه‌ها! پدرم گفت: خودمون توی خونه باهاش کار می‌کنیم. مدیر گفت: هوش پسرتون با چرتکه و اوریگامی و سودوکو و منچ تقویت میشه‌ها! پدرم گفت: همینجوریش این بچه روزی دویست تا سوال درباره فلسفه مدرن و علوم غریبه و خاک‌برسری از من و مامانش می‌پرسه! دیگه لازم نیست هوشش تقویت بشه. مدیر گفت: هر روز بهش شیر می‌دیم تا استخوناش محکم بشه‌ها! پدرم گفت: شما سخت نیست که هر روز به این همه بچه شیر بدی؟! هار هار هار!!!
مدیر عصبانی شد و گفت: اصلا ما ثبت‌نام نمی‌کنیم. بردِ مدرسه دوتا خیابون پایین‌تر... اونا کلا برنامه ندارند. منظورش مدرسه مخصوص اراذل و اوباش بود که خلاف کوچک‌شان چاقوکشی و جابه‌جایی مواد برای والدینشان بود. در نتیجه پدرم برای جلوگیری از خراب شدن من تسلیم شد و با قسط بندی شهریه، مرا ثبت‌نام کرد. از آن روز به بعد هر وقت که اخبار می‌گوید مدارس کاملا رایگان است، پدرم پشت سر هم حرف‌هایی می‌زند که اصلا مناسب سن من نیست!

گنده‌گویی!

رضا عیوضی

ما شب که می‌شه می‌خوابیم!

نجفی: معاون من ملک را با قیمتی گران‌تر از قیمت روز خریده است.
- همه معاوناتون اینقدر راحت سرشون کلاه میره؟

علی اکبر صالحی: به جوانان کشورمان می‌گوییم که دیگر به آنها(آمریکا) اطمینان نکنید.
جوانان کشورمان: شما بتون نریز تو تاسیسات، ما خودمون می‌فهمیم به کی اعتماد کنیم به کی نه!

روحانی: رشد اقتصادی ما در دنیا اول است.
هواداران: بعد از منچستر البته!

ترامپ: در برابر ایران بیکار نمی‌نشینیم.
روحانی: ما هم!

محسن رضایی: یک عده شب تا صبح منتظرند درهای آمریکا باز شود.
زیباکلام: الکی میگه ما شب که می‌شه می‌خوابیم!

جراید: پاسخ ظریف به درخواست بازدید از تاسیسات نظامی
-اگه بذارم ببینیدش، تحریم‌ها رو برمی‌دارید؟

راه آزادی بسته شد!

مصطفی صاحبی

گر زِ سمت و سوی مسوولان خطایی رفت، رفت
بَر جوانان، طنز، آزادی؛ جفایی رفت، رفت
در پذیرایی زِ مهمان سعی خود را کرده‌اند
حال اگر مهمانِ بدون کیک و چایی رفت، رفت
بی سوادند و میان حرف‌هاشان هم اگر
گاه‌گاهی صحبتی از دکترایی رفت، رفت
چوب تیز نقدشان، تیز است اما بی‌اثر
حال اگر این چوب توی ... کدخدایی رفت، رفت !
غالبا با فحش‌هایت شاد و سرخوش می‌شوند
بر زبانت پس اگر هم ناسزایی رفت، رفت
توپ را گر آدم تو قبل بازی بُرد، بُرد
درب ورزشگاه را هم بست و جایی رفت، رفت
جشن برپا شد سرانجام و گذشتند از خطا
«گر ملالی بود، بود و گر خطایی رفت، رفت»

بدیم گاو بخوره!

اونی که باور کرده ظریف واقعی بهش زنگ زده تا براش گذرنامه جور کنه را باید... بدیم گاو بخوره!

مهدی سلمان

پیرزن و میهمان ناخوانده

بهزاد توفیق‌فر

روزی روزگاری پیـــرزن مهربانی بود که در کلبه‌ای کوچک زندگی می‌کرد. یک شب که هوا سرد بود و باران می‌بارید، همینکه پیرزن خواســت بخوابد، یکی در خانــه‌اش را زد. پیرزن پرســید: کیه کیه در می‌زنه؟ صدایی گفت: منم منم راننده اتوبوس، خوردیم به چاله با ۴۰ تا مســافر افتادیم توی دره. می‌شه بیام تو؟ پیرزن گفت: نه نمی‌شه! چون سقف خونه‌ام داره می‌ریزه و مسکن مهر هم خیلی وقته که مزخرف شده! پیرزن خواست بخوابد که دوباره در به صدا درآمد. پیرزن پرسید: کیه کیه در می‌زنه؟ صدای گرفته‌ای گفت: منم منم مسافر قطار بودم، خوردیم به هم داغون شدم. می‌شه بیام تو؟ پیرزن گفت: نه نمی‌شه! چون شما بیمه دارین و چیزیتون نمی‌شه! تا پیرزن خواســت برود بخوابد، دوباره در زدند. پیرزن داد زد: مگه نگفتم شما بیمه دارین؟!! صدایی گفت: منم منم همسر همون راننده اتوبوسه. اومدم به شوهرم بگم قسطای اتوبوسو نداده، بانک حُکم جَلبشو گرفته. پیرزن خواست در را بازکند تا که آوازش آشکار کند که صدای ممتد بوق ماشین آمد و بعدش صدای آلوچه! پیرزن رفت بیرون دید یک پراید زده به همسر راننده و او را لواشک کرده. پیرزن خوشحال شد، سوئیچ پراید را برداشت و رفت تا سرویس مدرسه روستا را قبول کند!

تایمز - برنده صلح نوبل یا ژنرال آمریکایی؟

پیتر بروکس

کنترل + پی

بیا از روی جام‌جم کپی کن
برو از طرح ارگ بم کپی کن
به جایی بر نخواهد خورد اصلاً
تو پایان‌نامه‌ات را هم کپی کن!

محمدرضا قاسملویان

فاطمه سادات رضوی علوی

آگهی

دعوت به کار

گزینش خانواده ای
نیازمند داوطلبین به موارد: بدون دستکاری زن جوان کارمند صدتی سه

قفل ساز سیار
مسلط به سه قفله کردن ورزشگاه
با ماد نفس!
مسلف گلستان سخطی

شکننده بند خانواده ای
جهت ترمیم فیلم های آرشیوی
پروژه ای ویژه هفته دفاع مقدس
واجد سمط آثار صدا و سیما

رزمندگان دعاگیر تنگی
جهت سرویس کردن دهان و...
ویژه مستقلان - فقط نقدا
(اکتساب عینی پرونده آزادی)

تعدادی آلرژیکی
فاقدیت فرانسوی وعده در تابسه
ترجیحا با عیالاتی!
جهت دیدار با خانمان در هفته دفاع مقدس

سیاه نما
لیست چرک از ما - ساخت از شما
فصلت انتخاب در خشتی خانه سیمط

خدمات اول مهر

مشق شب نویس
پیک موتوری (کارمزد توافقی)
- بیمه مع دست
- جدمالی لوس پروران داغ امیده

آموزش شنای نهنگ آبی
صد بدترین صند شنای صهابی
جهت افزایش بهره گیری درس ریاضی
مدرسه غیر انتفاعی داغ کتابی

خدمات ثبت نام ارائه سوالات آزمون ورودی
مدار من نمونه زنی
صد نفر صد تضمینی
(حتی کودن ترین فرد دانسته دار)!

نور آخر نابستانی

آخرین فرصت
••• نور هیجانی بین خانواده ای •••
توش وحشت، سقوط، ترده و...
- ترسیم عشاقی به آن دنیا

بازیگران در طغیان آتشه و اسکلت تاریخی
عباس الدوله
- آموزش فنون رزمی از سنگ بوشه
فری گشت مهر

از دنیای بکر و پر محصوله آزادی
داستان و جای خواب و کلیه امکانات تفریحی
در سالن ۱۴ هزار متری
کاملا رایگان
پیخسته ۲۲ شهریور زمان ابدا تغییر نمی کند!
روابط عمومی خوابان